

“Saadi, poète et philosophe
se révèle dans son immortel
jardin des roses, mais
le réalisme, la crudité de
ses maximes, quel étonnement!” (1)

مقام سعدی در ادبیات فرانسه

سیاری از شاهکارهای ادبیات پارسی بزبان فرانسه (و بدیگر زبانهای اروپائی) ترجمه شده مورد مهر و اقبال شگرف سخن شناسان غرب قرار گرفته است ولی شاید هیچیک از نفایس آثار ادبی ما باندازه بوستان و بخصوص گلستان در مغرب زمین دوستدار و ستایشگر و خواننده نیافته باشد.

روانی و شیوائی بیان سعدی از یکسو و حکمت اخلاقی و مشرب فلسفی او از سوی دیگر موجبات شهرت و اعتبار و افتخار شیخ اجل را فراهم آورده‌اند. همه میدانند که کلام سعدی روشن و خوش‌آهنگ و زیباست و باسبک نگارش منشیان آن عصر تفاوتی آشکار دارد. فارسی زبانست مشحون به استعارات و تشبیهات و تصاویر ادبی. السنه اروپائی از این لحاظ عریاتر و بی‌پیرایه‌تراند و خوانندگان فرنگی بیشتر از ایرانیان به ساده نوشتن و ساده گفتن خو گرفته‌اند «کلمات و ترکیبات و تشبیهاتی که بنظر آنان غریب و نامفهوم میاید با ذهن ما سازش و الفتی دارند» بدین جهت چنانکه خواهیم دید گاهگاه نمونه روان و شیوای تشریفی را نیز (که درعین حال از استعاره و تشبیه و کنایه عاری نیست و به «توصیف‌های پراز نگار میماند) پرتکلف می‌پندارند. سعدی در استعمال مناسبات لفظی و صناعات شعری برخلاف نویسندگان آنروزگار اندازه نگه داشته است. بهمین جهت مطالعه ترجمه آثار وی بزبانهای فرنگی برای خوانندگان آن‌سامان ملال‌آور و طاقت‌فرسا و یا ذهن‌خراش نیست (۲) اما این سادگی و روانی و نرمی کلام برای توجیه اعتبار سعدی کافی بنظر نمی‌رسد. سعدی آموزگار حکمت بلند پایه و ارزنده‌ایست که اصولاً بر مبنای نوع دوستی بنیاد یافته است.

مضامینی چون ترویج مردمی و اصل عدالت و انسانیت ملك مشاع جمله آزادگان و خیراندیشان جهانست. ازینرو مردم مغرب‌زمین نیز شیخ شیراز را بگرمی پذیره آمده‌اند. فطرت مدارا پسند، فکر مثبت، طبیعت آرام و مستقر، طبع معتدل و سازشگر و مایل به انتظام، خوی نرم و صلحجو، قیافه مسالمت‌آمیز و خیراندیش و روح منصف (۳) سعدی حکمت معتدلی پرداخت که در شرق و غرب ستایشگر و دوستدار یافت. کلیت و جامعیت این اخلاق که از روح انساندوست و واقع‌بین و نظر بلند و شامل سعدی مایه گرفته است نام او را پرآوازه کرد.

(1) Caroline Gazal Geneviève Gaillet Vacances en IRAN Paris 1961 (P. 233)

۲ - رجوع شود به مقاله آقای حسن مقدم Aperch sur Saadi

درمجله Messages d' Orient اسکندریه ۱۷ آوریل ۱۹۲۶

۳ - این تعاریف از «قلمروسعدی» آقای علی دشتی گرفته شده است.

در واقع آنچه بیش از همه غریبان دل برده و آنانرا مجذوب ساخته تعالیم اخلاقی سعدی است که انگیزه‌ای جز بشردوستی و بزرگداشت آدمیت و حیثیت و شرف انسانی ندارد. تشابه و تقارب تصورات و فکر و احساس سعدی و گویندگان آدمی‌خو و اندرزگوی مغرب زمین تا آنجاست که تحفه سخش دست‌بدمست در آندبار نیز رفته است و فرنگیان وقتیکه آثار سعدی را خوانده‌اند او را خودی دیده‌اند و بیگانه نشمرده‌اند. بنابراین اگر سعدی را شاعری جهانی و متعلق به بشریت بدانیم سخنی گراف‌آلود نگفته‌ایم (۱)

ادوارد براون در این معنی میگوید (۲)

«... میدانیم که بیشتر شعراء متقدم ایران قسمت بزرگی از نیرو و قریحه و استعداد ذاتی خودرا مضمروف .. قصائد و مدائح میکردند زیرا اکثر آنان شعراء دربار بودند و برای عامه مردم شعر نمیگفتند .. بهمین علت بسیاری از قصیده‌سرایان مانند عنصری و فرخی و خاقانی و انوری و ظهیر فاریابی و امثالهم که در نظر ایرانیان از بزرگترین سخنوران ایران بشمارند هرگز چنگی بدل خوانندگان اروپائی نمی‌زنند و لواطیکه مترجم نهایت استادی و مهارت را در ترجمه بکار بندد اما چون از سخنوران حماسی مانند فردوسی یا از غزل‌سرایان مانند حافظ یا از گویندگان اشعار اخلاقی و حکمت‌آموز مانند سعدی و ناصر خسرو و یا از سرایندگان اشعار عرفانی مانند عطار و جلال‌الدین رومی یا از هجانویسان مانند عبید زاکانی یا از شعراء شکاک مانند خیام سخن‌بمیان آید خوانندگان اروپائی مجذوب شوند، زیرا هر یک از شاعران مزبور بطریق مختلف و از جهتی که قدر مشترک کلید بنی نوع بشر است جای خود را در همه دلها باز کند». مرحوم دکتر غنی که «نویسندگان ملل مختلف و صاحب‌نظران قدیم و جدید» را بطور کلی بچهار طبقه: بدبینان (خیام) خوش‌بینان و خوشباشان که «فطرة شاعر» و پرشور و باحارارتنند (سعدی)، جامع‌بین این دو طبقه (حافظ) و عرفا و صوفیه (جلال‌الدین رومی) تقسیم میکرد و سعدی را در دسته دوم جای میداد به بیانی دیگر همین معنی را میرساند (۳):

«... میتوان گفت که (طبقه دوم) نسبت بطبقه اول در علم سطحی هستند و عقیده‌شان بطوری عمیق نیست که اسیر و تابع بلاشرط کلیات و اصول مسلمه علم شده باشند بلکه نوعاً تابع قلب و الهامات آن و از پیروان احساسات و عواطفند این طبقه از نویسندگان بیشتر مورد

۱ - «شعر پارسی در چین. امیر بزرگ «فرطی» که امیرالامرای چین است ما را در خانه خود مهمان کرد سه روز در ضیافت او بسر بردیم هنگام خداحافظی پسر خود را با اتفاق ما بخلیج فرستاد و ما سوار کشتی شدیم و پسر امیر در کشتی دیگر نشست، مطربان و موسیقی‌دانان نیز با او بودند و بچینی و عربی و فارسی آواز میخواندند. امیرزاده آوازهای فارسی را خیلی دوست میداشت و آنان شعری بفارسی میخواندند. چندبار بفرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند چنانکه من از دهان‌شان فرا گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود.

در بحر فکر افتادیم

تا دل بمحنت دادیم

قوی بمحراب اندری»

چون در نماز ایستادیم

این بیت را مرحوم قزوینی پیدا کرده‌اند که جزو غزلی است از طبقات سعدی و صورت صحیح آن اینگونه است:

تادل بمهرت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام چون در نماز ایستاده‌ام گوئی بمحراب اندری»

سفر نامه ابن بطوطه ترجمه محمد علی موحد تهران ۱۳۳۷

ص ۶۷۶ و پانزدهمین ص ۶۷۷ و مجله یادگار سال اول شماره ۲ مهر ماه ۱۳۲۳

۲ - پروفسور ادوارد براون تاریخ ادبی ایران جلد اول ترجمه و تحشیه و تعلیق علی‌باشا صالح

تهران ۱۳۳۳ ص ۶-۶۵

۳ - بحثی در تصوف، تهران ۱۳۳۱ ص ۴۳-۳۵

عجاب و احترام عامه مردم هستند زیرا بافق فکر عامه و سطح تصور آنها از دنیا نزدیکترند. زیرا عامه مردم قریحه خداداده زیبایی دوستی و شیفتگی بجمال دارند و زیباییهای طبیعت را درک میکنند ولی غالباً زبان وصف ندارند، وقتی که سعدی را می بینید که باین رسائی آنچه در فطرت و نهاد آنهاست بیان نموده شیفته و دلباخته میشوند، زیرا سعدی زبان احساس درونی خود آنهاست، همه مردم دل و عاطفه دارند، دوست داشته اند، دوست میدارند، دلباخته شده و میشوند، سعدی آن احساسات دقیقه را بنحو لطیف و دلکش به شیواترین زبان و فصیح ترین تعبیر و بیان پرورانده است، سرمست گفتار او میشوند درحالی که طبقه اول عامه پسند نیستند و خواص مردم، زبان و درد دل آنها را درک میکنند».

آقای علی دشتی در نوشته ای که از اندیشه و ذوق لبریز است بموجب اصلی این اعتبار یعنی وجد سازش سعدی با محیط اشاره میکند:

«سعدی از دائره معتقدات و امور مسلمه جامعه خود بیرون نیست و زبان فصیح خود را در راه ترویج آنها گماشته است» (۱)

«در سعدی دیانت بشکل آرام و مجزا از امور سیاسی باقی میماند و باهمه پابستگی بدان گوئی با شاهد بازی و معاشرت با ارکان دولت و حتی ستایش مغولان بی ایمان که خلافت عباسی را ازین برده اند منافاتی ندارد ... معلومات سعدی در دائره ادب و تعالیم دینی محصور مانده و از سایر معارف زمان خود بقدر کافی نه بقدر تخصص برخوردار است و ملاحظاتی که در امور اجتماعی یا اخلاقی ایراد میکند فکر شخصی او نیست بلکه اصول مسلمه محیط اجتماعی و زمان اوست سعدی آرام و مطمئن عقیده نیاکان و معتقدات متداول زمان خود را اصول مسلمی پنداشته و دنبال چیز دیگری نمیرود. معقولات و مباحث فلسفی در وی بدان بسط نرسیده است که با منقولات معوض شود» (۲)

«همان معتقداتی را که پدر وی داشته و بوی تلقین کرده و عامه ناس بدان گرویده اند دوباره برمیگرداند. سعدی در سیروسیاحت طولانی خود آنها را نوازش کرده و بدان جلا داده است و اکنون با بیان فصیح خود دوباره تکرار میکند ازینرو محیطی سازگار و پیرا می پذیرد. آنچه میگوید، اعم از مطالب دینی یا اخلاقی بدعت نیست برعکس همه از اصول متداول و رائج جامعه اوست سعدی نه تنها هیچگونه فکر و جهشی برخلاف معتقدات عمومی در روح ندارد، خوی آسانگیر او بمثابه ایست که هم بر «زوال ملک مستعجم» ندب میکند و هم با سلاطین فارسی که لشکر به بغداد گسیل داشتند و در سقوط بغداد با مغول همکاری کردند و هم با امراء مغول که خلافت عباسی را برانداختند آمیزش میکند و آنانرا مدح میگوید» (۳)

نتیجه «مخلوط شدن عادات و تقالید عمومی با مبادی صحیح دینی در ذهن سعدی» چیست؟ نخست سخنان ضد و نقیض گفتن. تغایر در گفته های سعدی از اینجا ناشی میشود که «اصول دیانت با معتقدات عمومی و حتی با عادات اجتماعی که هیچگونه مبنای فلسفی و اخلاقی و یا شرعی ندارند در وی مخلوط گشته است» (۴)

و دیگر محبوبیت و اعتبار، چه «اگر گوینده بزرگی چون سعدی با معتقدات عمومی همراه باشد و زبان فصیح خود را به تائید آنها بگمارد (مردم طبعاً) او را گرامی داشته میستایند» (۵)

از آنچه درباره موجبات محبوبیت و حسن شهرت سعدی گفته شد البته چنین استنتاج نباید کرد که ادبا و محققان فرنگی هرگز گویندگانی چون مولانا جلال الدین رومی و یا حافظ

را قدر شناخته و گرامی نداشته‌اند ولی بلاشک احیانا بدنیای شور و جذب و حال مولانا رده برده‌اند و اندیشه وسیع و معنویت حافظ را که چکیده خالص روح ایرانیست هرگز بخوبی دریافته‌اند (۱).

سعدی که از قید و بند زمان و مکان آزادتر بوده بسیاری از ادبای فکور مغرب‌زمین را بیاد خوانندگان فرنگی خویش می‌آورده است و «اینان سبک سخن او را بخویشتن نزدیک دیده و وجه مشابهی میان طرز فکر خود و او یافته‌اند».

بطور کلی خاورشناسان مابین شعراء و نویسندگان ایرانی و فرنگی تا حد امکان مقایسه و مقارنه برقرار ساخته غالباً وجود مشابهت و تقارب یافته‌اند، و گویا بدینوسیله یعنی با نمودن وجود مشابه و متغایر آنان خواسته‌اند روحیات و افکار گویندگان ما را بهتر بمردم مغرب بشناسانند. ظاهراً هر اندازه گوینده ایرانی از لحاظ لفظ و معنی نزدیکتر به شعراء محبوب اروپائی بوده است نه تنها بهتر و آسانتر در دائر فهم و ادراک فرنگیان افتاده بلکه غالباً اعتبار و افتخار بیشتری نیز بچنگ آورده است. نه اینکه خاورشناسی نخست گوینده شرقی را بایک‌یک شعراء زادو بوم خویش قیاس کند و چون وجود مشابه بسیار یافت ادیب بیگانه را «خودی» بداند! بلکه ظاهراً احساس همانندی و قرابتی فکری و معنوی، خاورشناسی را بی‌اختیار به این‌اندیشه انداخته است که نظائر اندیشه‌ای شرقی را در ادبیات غربی بنمایاند.

بهر حال از مطالعه تحقیقات پاردای از خاورشناسان این تصور به خواننده دست می‌دهد که وسعت و فراخی دامنه این‌گونه شباهتها مایه اشتها و محبوبیت گوینده ایرانی در فرنگ بوده است و آنکس که از محک این تجربه سیدروی بیرون نیامده قدر دیده و بر صدر نشسته است.

شباهتهائی که محققان اروپائی مابین سعدی و گویندگان اندیشه‌گر فرنگی از لحاظ لفظ و معنی یافته‌اند بسیار است و قصد ما در اینجا نمودن این همانندیها از خلال گفته‌ها و نظرات مستشرقین درباره سعدی است. ضمناً عقاید و آراء چند خاورشناس را میتوان بمصدق هشت نمونه خروار است از جهتی آئینه تمام‌نمای نحوه قضاوت مردم غرب (یا لاف‌دوستانداران فرنگی سعدی) در مورد افکار و احوال سخنسرای شیراز دانست.

متأسفانه خاورشناسان گاهگاه با معیار و میزان ادبی فرهنگ دیار خود به نقد ادب و گویندگان ما پرداخته‌اند و این امر مایه گمراهی‌ها، کج‌روییها و سوء تفاهمات بسیار شده است. تازگی و غرابت تشبیهات و استعارات ادبی ما برای خوانندگان اروپائی، کیفیت جهان‌بینی و مشرب فلسفی عرفا و متصوفه علت و سبب بعضی از قضاوتهای نادرست و دور از انصاف سخن سنجان اروپائی و نظرات یکجانبه آنهاست (این قبیل ناشیگریها در تحقیقات خاورشناسان قرن ۱۹ کم نیست).

اما سعدی بی‌گمان گوینده‌ای است که از گزند این‌گونه نارسائی‌های فکری بیشتر از دیگران در امان مانده است. بهترین گواه این مدعی نوشته‌ها و نظرات خاورشناسان درباره گوینده ارجمند ماست.

اما پیش از آنکه سخنان آنانرا در اینجا بیاوریم ذکر دونکته را لازم میدانیم:

۱- «آثار و افکار سعدی تقریباً یک قرن پیش از همه شعرای ایرانی در اروپا ترجمه شده و خواننده داشته است» (۲)

گلستان سعدی ظاهراً نخستین اثر بدیع شعر و ادب پارسی است که بیک زبان اروپائی

۱- درباره تصور غلطی که از خواجه در ذهن فرنگیان نقش بسته است و دشواریهای کدر راه معرفت به حال و شناخت فکر او دارند مراجعه شود به: مقدمه پیام مشرق علامه اقبال پاکستانی و مقدمه پروفیسور هنری کرین بر کتاب عبهره العاشقین از ص ۵۸ به بعد.

۲- قلمرو سعدی ص ۲۳۴

برگردانیده شد. سال ۱۶۳۴ یعنی سیصد سال پیش از این نخستین ترجمه منتخب گلستان بزبان فرانسه توسط آندره دوریر André du Reyer درپاریس بچاپ رسید. ازاینرو فرانسه در مقام شناساندن سعدی بمردم مغرب فضل تقدم را داراست.

۲ - چنانکه از عنوان این مختصر برمی آید قصد ما نمودن مقام سعدی در ادبیات فرانسه است. اما تحفه سخن شیخ اجل فقط در آندیار دست بدست فرفته است. بتصدیق روبن لوی: «معروفیت و شهرت سعدی شیرازی در انگلستان همچنانکه در ایران و هند بیش از دیگر شعراء و نویسندگان فارسی بوده است» (۱)

«امرسون نویسنده و متفکر معروف آمریکائی در قرن نوزدهم میگوید سعدی بزبان همه ملل و اقوام عالم سخن میگوید و گفته های او مانند هومر و شکسپیر و سروانت و موتینی همیشه تازگی دارد. امرسون کتاب گلستان را یکی از اثاجیل و کتب مقدسه دیانتی جهان میدانند و معتقد است که دستورهای اخلاقی آن قوانین عمومی و بین المللی است..... گلستان در طی قرون متمادی کتاب درسی و قرائنی کلیه مدارس اسلامی بوده و وقتی انگلیسها به هندوستان دست یافتند مامورین آنها بهترین طریقی که برای دست یابی به روحیات غامض و کیفیت افکار و بینش هندیان مسلمان پیدا کردند همانا مطالعه در مندرجات گلستان بود..... اما بوستان در نظر بنجامین فرانکلین مقامی بسیار شامختر و والاتر داشته است. بطوریکه وقتی جمله از آنرا در جزو موعظه های (جرومی تیلار) روحانی و واعظ مشهور انگلیسی قرائت کرد درباره آن گفت این جمله باید قاعدتاً یکی از جمله های مفقود شده اشعار تورات باشد. داستانی که سعدی درباره حیر و قناعت آورده است چنان در افکار مردم قرن هیجدهم موثر واقع شده بود که آنرا بیگمان از آیات و تأویلات آسمانی مینداشتند و بزحمت بساور میکردند که این افکار حکیمانه زاده اندیشه دانشمندان ایرانی است و از فارسی به لاتین ترجمه شده است.»

بقیه دارد

۱ - روبن ترجمه متون فارسی بزبان انگلیسی مجله راهنمای کتاب آبانماه ۱۳۳۹

همت دموستن

در باره دموستن سخنور نامی یونان گویند وقتی در آغاز کار، شنوندگان را سخنوری او خوش نیآمد، و او را ملامت کردند، آشنا با نشی بتشویق او پرداختند، و عیبهایی که در کارش بود بوی نمودند، - وی دامن همت بکمر زد. و زنج و تعب را بخود هموار کرد، تا بمقصود رسید. او در زیرزمینی منزل گزید و برای اینکه نتواند بیرون آید و از کار اصلاح خویش باز نایستد نیمی از ریش خویش را می تراشید و نیمی می گذاشت. و برای اصلاح لهجه و تلفظ خویش ریگ در دهن می گرفت و باواز بلند شعر می خواند، و برای اینکه نفسش قوت بگیرد رو ببالا می دوید و فریاد میکرد. یا منظومه های طولانی یکنفس می خواند، و کنار دریا می رفت و مشق سخن می کرد تا آوازش بر همه برجهای دریا غلبه کند و برابر آئینه بگفتگو می پرداخت تا احوال چهره خویش را درست کند و بالای دوش شمشیر تیزی آویخت تا حرکات نا مناسب از او سلب شود.